



A Study of the Concept of Tawhīd al-Af'āl in the Holy Qur'an and Its Role in Promoting Spiritual Virtues

Ali Ghazanfari¹ , Ali Khalaji² 

1. Associate Professor . Educational Department of Quran and Hadith Sciences. Tehran. Iran. Responsible author. Email: ghazanfari@quran.ac.ir
2. Corresponding Author, PhD Student, Department of Qur'an and Hadith, University of Qur'anic Sciences and Education, Mashhad, Iran. Email: khalaji.ali243@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 23 May 2025

Revised: 5 August 2025

Accepted: 8 January 2026

Published: 4 February 2026

Keywords:

Monotheism of actions;
theology; Islamic ethics;
spirituality; Holy Qur'an.

ABSTRACT

Strengthening spirituality is one of the primary human aspirations in all religions, particularly the Abrahamic faiths. This issue has been addressed in various ways in the final divine religion and in the Holy Qur'an. This article analyzes the concept of Tawhīd al-Af'āl-the monotheism of actions-in light of the verses of the Holy Qur'an and explains its fundamental role in strengthening and promoting key spiritual virtues such as trust, patience, and justice in human beings. The aim of this research is to clarify how this doctrinal principle affects the formation of an individual's spiritual personality and guides him toward a life based on peace, trust, and perseverance in the face of divine providence. Relying on a descriptive-analytical method, the present study analyzes these teachings and the relationships among them by extracting and categorizing verses related to the monotheism of actions and its various forms, such as the monotheism of sovereignty, creation, provision, intercession, lordship, ownership, and wilāyah. For this purpose, authentic exegetical and narrational sources have been used to explain the concepts in greater depth. The findings of this research show that the monotheism of actions, meaning the oneness of God in planning and executing all affairs, is the main foundation of the three virtues under discussion. Understanding that all events, whether pleasant or unpleasant, occur by divine permission and will provides the basis for true trust in God, because human beings entrust all matters to the absolute and wise Agent. Moreover, this belief increases one's capacity for patience in the face of life's hardships and adversities, based on the knowledge that everything occurs within the framework of divine wisdom. In addition, the monotheism of actions forms the basis for a correct understanding of divine justice, because when all actions are attributed to God, His judgments and acts are understood as being identical with justice.

Cite this article: Ghazanfari, A; Khalaji, A (2026). A Study of the Concept of Tawhīd al-Af'āl in the Holy Qur'an and Its Role in Promoting Spiritual Virtues. *Theology Studies*, 8(4), 53-74.
<http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2025.1252.1159>



© The Author(s) retain the copyright.

Publisher: Noor-al-Zahra Higher Education Institute.

DOI: <http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2025.1252.1159>



بررسی مفهوم توحید افعالی در قرآن کریم و نقش آن بر ارتقای عوامل معنوی

علی غضنفری^۱ , علی خلجی^۲ 

۱. دانشیار گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن تهران، ایران. رایانامه: ghazanfari@quran.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران. رایانامه: khalaji.ali243@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۵/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۱/۱۵

کلیدواژه‌ها:

توحید افعالی، کلام، اخلاق اسلامی، معنویت، قرآن کریم.

تقویت معنویت از جمله آرمان‌های اولیه بشری در تمام جوامع و آیین‌ها و نیز ادیان ابراهیمی است. این مهم در آخرین دین الهی و قرآن کریم به شیوه‌های مختلف مطرح شده است. این مقاله به بررسی تحلیلی مفهوم توحید افعالی در پرتو آیات قرآن کریم و تبیین نقش بنیادین آن در تقویت و ارتقای فضائل معنوی کلیدی همچون توکل، صبر و عدل در انسان می‌پردازد. هدف پژوهش، روشن ساختن چگونگی تأثیر این اصل اعتقادی بر شکل‌دهی به شخصیت معنوی فرد و هدایت او به سوی زندگی مبتنی بر آرامش، اعتماد و استقامت در برابر مشیت الهی است. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، با استخراج و دسته‌بندی آیات مرتبط با توحید افعالی و اقسام آن، از قبیل توحید حاکمیت، خالقیت، رازقت، شفاعت، ربوبیت، مالکیت و ولایت، به تحلیل این آموزه‌ها و ارتباط میان آن‌ها پرداخته است. بدین منظور، از تفاسیر معتبر و منابع روایی برای تبیین عمیق‌تر مفاهیم استفاده شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که توحید افعالی، به معنای یگانگی خداوند در تدبیر و اجرای همه امور، زیربنای اصلی فضائل سه‌گانه مورد بحث است. درک اینکه تمام وقایع، چه خیر و چه شر، با اذن و اراده الهی رخ می‌دهند، بستر ساز توکل حقیقی بر خداوند می‌شود؛ چراکه انسان تمام امور را به کارگزار مطلق و حکیم واگذار می‌کند. همچنین، این باور، توانایی صبر در برابر سختی‌ها و ناملازمات زندگی را با علم به اینکه همه چیز در جهت حکمت الهی است، افزایش می‌دهد. علاوه بر این، توحید افعالی، مبنای فهم صحیح از عدل الهی است؛ زیرا وقتی تمام افعال به خدا نسبت داده می‌شوند، قضاوت‌ها و اعمال او عین عدل و حکمت تلقی می‌گردد و این درک، فرد را به سوی رعایت عدل در روابط انسانی سوق می‌دهد. نتایج تحقیق مؤید این است که توحید افعالی، به‌عنوان ستون فقرات معنویت در اسلام، تأثیر مستقیم و عمیقی بر تقویت توکل، صبر و عدل در فرد دارد.

استناد: غضنفری، علی؛ خلجی، علی (۱۴۰۴). بررسی مفهوم توحید افعالی در قرآن کریم و نقش آن بر ارتقای عوامل معنوی. *کلام پژوهی*، ۸ (۴)، ۷۴-۵۳.

<http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2025.1252.1159>



© نویسندگان.

DOI: <http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2025.1252.1159>

ناشر: موسسه آموزش عالی نورالزهرا (س) زنجان.

مقدمه

علی‌رغم اینکه انسان گمان می‌کند توحید، یکی از مسائل اسلام است و هزاران مسئله دیگر در اسلام در کنار توحید قرار گرفته است، ولی وقتی با نگاهی دقیق‌تر می‌نگرد، می‌بیند اسلام سراسر توحید است؛ یعنی تمام مسائل آن، چه آن‌ها که مربوط به اصول عقائد است و چه آن‌ها که به اخلاقیات و امور تربیتی و یا به دستورالعمل‌های روزانه ارتباط دارد، تماماً یکجا و یکپارچه توحید است (مطهری، ۱۴۰۲، ج ۲: ۹۹).

در دنیای پرهیاهو و چالش‌برانگیز امروز، بسیاری از انسان‌ها در مواجهه با سختی‌ها، ناملایمات و ابهامات زندگی، دچار اضطراب، ناامیدی و گسست از آرامش درونی می‌شوند. در این میان، آموزه‌های معنوی و اعتقادی اسلام، به‌ویژه مفاهیم بنیادین قرآنی، راهکارهایی اساسی برای دستیابی به ثبات روحی و کمال انسانی ارائه می‌دهند. «توحید افعالی» یکی از این مفاهیم کلیدی است که درک عمیق آن می‌تواند معنویت فردی را متحول سازد. اهمیت این موضوع از آن‌روست که بسیاری از مشکلات روانی و اجتماعی، ریشه در درک نادرست از نقش خداوند در عالم و سهم انسان در برابر اراده الهی دارد. شناخت توحید افعالی، نه تنها یک گزاره کلامی، بلکه یک مکتب عملی برای زندگی است که می‌تواند نگرش انسان را نسبت به رخدادهای عالم دگرگون کرده و او را به سمت آرامش، اعتماد و استقامت رهنمون سازد.

این پژوهش، با هدف تبیین شفاف و عملی مفهوم توحید افعالی در قرآن کریم، به دنبال حل مشکلاتی چون سطحی‌نگری در فهم توحید، نگرش منفعلانه به سرنوشت، اضطراب‌های ناشی از عدم اتکال واقعی به خداوند، و درک ناکافی از ارتباط میان اراده الهی و مسئولیت‌های انسانی است. همچنین، این تحقیق به چالش درک ارتباط میان توحید افعالی و فضائل اخلاقی و معنوی کاربردی، مانند توکل، صبر و عدل، پاسخ می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه این اصول معنوی، محصول طبیعی و منطقی اعتقاد به یگانگی خداوند در افعال است.

روش به‌کارگرفته‌شده در این تحقیق، رویکرد توصیفی-تحلیلی است. در این روش، ابتدا آیات مرتبط با مفهوم توحید افعالی و اقسام آن از قرآن کریم، به‌دقت جمع‌آوری و دسته‌بندی می‌شوند. سپس، با استفاده از تفاسیر معتبر روایی و عقلی، این آیات مورد تحلیل عمیق قرار گرفته و مفهوم توحید افعالی، ابعاد مختلف آن و ارتباطش با سایر مفاهیم قرآنی، به‌ویژه توکل، صبر و عدل، تبیین می‌گردد. هدف از این تحلیل، استخراج یک فهم جامع و کاربردی از این آموزه قرآنی و نشان دادن سازوکار تأثیرگذاری آن بر ارتقای عوامل معنوی است.

اگرچه مباحث مرتبط با توحید و صفات الهی در مطالعات قرآنی و اسلامی همواره مورد توجه بوده است، اما اکثر پژوهش‌ها به‌صورت مجزا به توحید افعالی یا فضائلی چون توکل، صبر و عدل پرداخته‌اند. تفاوت و نوآوری این پژوهش در ارتباطدهی نظام‌مند و تحلیلی میان مفهوم توحید افعالی و تأثیر مستقیم و کاربردی آن بر ارتقای همزمان سه فضیلت کلیدی توکل، صبر و عدل است. به عبارت دیگر، این تحقیق به دنبال اثبات این مدعاست که توحید افعالی صرفاً یک آموزه نظری نیست، بلکه موتور محرک و زیربنای عملی برای کسب این فضائل اخلاقی و معنوی محسوب می‌شود. نوآوری ما در ارائه چارچوبی تحلیلی است که نشان می‌دهد چگونه درک صحیح از یگانگی خداوند در افعال، به‌طور منطقی و عملی، منجر به تقویت توکل، افزایش صبر و رعایت عدل در زندگی فردی و اجتماعی می‌شود.

مقاله «اثربخشی توحید افعالی در سبک زندگی اخلاقی» (بهرام‌طجری و ناصری‌فرد، ۱۴۰۰) در پی بررسی تأثیر توحید افعالی بر سبک زندگی اخلاقی است. به اعتقاد نویسندگان، سبک زندگی اخلاقی مبتنی بر توحید افعالی، دارای ده ویژگی متمایز از زندگی‌های

دیگر است. بهره‌مندی از بینش عمیق، داشتن معیار مشخص، برخورداری از روحیه سپاسگزارانه و عزتمند همراه با آرامش و اخلاق، برخی از این ویژگی‌ها هستند که در نهایت همه ویژگی‌ها به سعادت انسان می‌انجامند.

پایان‌نامه «توحید افعالی از دیدگاه قرآن و عقل» (محمدنژاد، ۱۳۹۱) به بررسی توحید افعالی در آیات قرآن کریم، فلاسفه و متکلمین پرداخته است و به این نتیجه می‌رسد که اعتقاد انسان به توحید افعالی و اقسام آن، آثار زیادی در زندگی او به جای می‌گذارد. این باور باعث می‌شود انسان فقط به خداوند تکیه کند و کسی را جز ذات اقدس الهی شایسته پرستش نبیند. اگر چنین شد، به دریای بیکران اخلاص و آرامش دست می‌یابد.

مقاله «روش‌های آموزش توحید افعالی در قرآن» (داودی، قنذیلی، شکرالهی، ۱۳۹۴) تحقیقی است که با استفاده از قواعد تفسیر انجام شده و نشان می‌دهد که برای آموزش مصادیق اصلی توحید افعالی در قرآن، از روش‌های مفروض گرفتن، القای مستقیم، توجه دادن به فطری بودن توحید افعالی، برانگیختن تفکر، استدلال، برانگیختن عواطف و احساسات، ارائه نمونه‌های عینی و نقل سرگذشت‌های واقعی استفاده شده است.

پایان‌نامه «تبیین توحید افعالی و نقش آن در سبک زندگی از منظر قرآن» (قلی‌پور، ۱۳۹۵) بر این نکته تأکید دارد که به نظر می‌رسد بهره‌گیری از دیدگاه موحدانه در نحوه زیستن و سبک زندگی اسلامی، از نظر بشر امروزی، حتی در بسیاری از جوامع اسلامی، مورد غفلت قرار گرفته است. هدف این پژوهش، ایجاد معرفت دقیقی از توحید افعالی الهی همراه با عمق بخشیدن به این معرفت در وجود خود و عمل بر طبق تعالیم الهی است تا بتوان با به وجود آمدن شناخت و طرز تفکری صحیح و ایجاد افق فکری وسیع‌تر نسبت به مسائل دنیوی، جریان زندگی را در مسیر صحیحی قرار داد.

مقاله «بررسی و تحلیل توحید افعالی از منظر شیخ اشراق» (خاتمی ساروی، صادقی، کریمی‌نیا، انصاری مقدم، ۱۴۰۰) نشان می‌دهد که نتایج حاصل از تحقیق حاکی از آن است که از منظر شیخ اشراق، هر فعل و اثری در عالم هستی، حدوثاً و بقاءً فعل حق است و هیچ‌کس نمی‌تواند به اراده مستقل خود، فعل یا اثری را تحقق بخشد. خدای متعال هم خالق تمام جهان هستی، هم مربی عالم و هم رازق و حاکم بر آفرینش است و هیچ‌کس نیست که در این امور شریک او باشد. بنابراین، هر اراده و فعلی که از انسان صادر می‌شود، در حقیقت فعل و اراده خدا و منسوب به اوست. ایشان در مسئله توحید افعالی، نه مانند اشاعره جانب جبر را گرفته و نه مانند عالمان تجربی جانب نظام علیت را مقدم داشته‌اند؛ بلکه با راهکار علل طولی، بر امکان جمع آن دو تأکید کرده است.

مقاله «توحید افعالی در قرآن و کتاب مقدس» (کاکایی، ۱۳۷۳).

مقاله «بررسی تطبیقی توحید افعالی از دیدگاه قرآن و سعدی شیرازی» (ضیایی، ۱۳۹۸).

وجه تمایز این پژوهش با سایر پژوهش‌ها، نقش توحید افعالی در ارتقای مهم‌ترین عوامل معنوی، یعنی توکل، صبر و عدل، با تأکید بر آیات قرآن کریم است که تاکنون مورد بررسی عمیق قرار نگرفته است.

مفهوم‌شناسی

معنویت

واژه معنویت در کتب لغت زبان عربی وجود ندارد. زبان‌شناسان عرب حتی کلمه «المعنوی» را که به معنی خلاف ذاتی یا خلاف مادی است، از کلمات جدید در لغت عربی می‌دانند (انیس و دیگران، ۱۳۷۲: ۶۳۳؛ معلوف، ۱۳۷۴: ۵۳۵). «ی» در کلمه «معنوی»، یای نسبت است که به معنای منسوب به معنا در مقابل لفظی است. این واژه شامل معانی حقیقی، روحانی، مطلق، ذاتی، اصلی، باطنی و راست است که در مقابل ظاهری، مادی و صوری قرار می‌گیرد. معنویت، به‌ظاهر در زبان فارسی، که مصدر جعلی

از واژه معناست، به معنای معنوی بودن است. کتب لغت، معنا را نیز به «هر آنچه از چیزی قصد شود و هر چیزی که فرد قصد می‌کند» معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۵: ج ۱۴، ۲۱۱۹۰؛ معین، ۱۳۷۵: ۱۰۰۸).

حضرت امام خمینی (ره) در توصیف معنویت فرمودند: معنویت شامل مجموع اعمال و صفاتی است که شور و جاذبه قوی و شدید و در عین حال بامنطق و درست را در انسان ایجاد می‌کند تا آن را در سیر به سمت خدای واحد و محبوب عالم، به شکل عجیبی جلو ببرد (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ج ۸، ۱۶).

توحید

«توحید» مصدر باب تفعیل و از ماده «وحد» به معنی یک نفر و تنها بودن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۶، ۹۰؛ جوهری، ۱۹۹۰: ج ۲، ۵۴۷). در برخی موارد، این واژه در وزن تفعیل به جهت نسبت دادن به کار می‌رود که معنای آن در این باب، نسبت دادن به خود است و به معنای چیزی را یکی و منفرد در نظر گرفتن آمده است: «وَحَدَّ تَوْحِيدًا: جَعَلَهُ وَاحِدًا» (فیروزآبادی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۷۷). در فرهنگ اسلامی، توحید در برابر شرک قرار دارد.

توحید در اصطلاح به معنای علم و اقرار به یکتایی خدای تعالی و شریک نداشتن در صفات اوست (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۹۳). واژه توحید به طور مستقیم در قرآن استعمال نشده است، اما مشتقات آن در قرآن کریم بسیار به کار برده شده است. همچنین، آیات بسیاری به طور مکرر به توحید خدا و اهمیت آن اشاره می‌کند. در قرآن، بر یکتایی خداوند و نفی هرگونه شرک تأکید شده است. به این علت، اصلی‌ترین پیام قرآن توحید است. کلیدی‌ترین واژه در توحید قرآنی کلمه «الله» است؛ چراکه حدود ۲۷۰۰ مرتبه تکرار شده و این خود در آیات گوناگون، متضمن تأکید بر یکتایی خداوند است. برخی آیاتی که درباره یگانگی خداوند است عبارت‌اند از:

نفی هرگونه شرک: (... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...) (صافات، ۳۵): «هیچ خدایی جز خدا نیست». آنان از پذیرفتن حق و کلمه آن، یعنی «الله»، خودداری کردند و تکبر نشان دادند؛ در نتیجه، عذاب خدا که پیش از آنان به مستکبران رسیده بود، به آن‌ها نیز رسید (مغنیه، ۱۳۷۸: ج ۶: ۵۴۸).

یکی بودن خدا: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) (اخلاص، ۱): «بگو: حقیقت این است که خدا یکتاست». خداوند در ذات، صفات و افعالش یگانه است و در هیچ چیزی شریک ندارد و او چیزی را برای جلب منفعت و دفع زیان از خویشتن انجام نداده است (همان، ج ۸: ۱۹۸).

یک خدا برای همه: (إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ) (نحل، ۲۲): «و خدای شما، خدای یکتاست». آن‌هایی که تصور می‌کنند قدرت‌های بزرگ جهان می‌توانند تکیه‌گاه روزهای تاریکشان باشند، هرچند این قدرت‌ها جهنمی هستند و بیگانه از خدا، آنان نیز عملاً بت‌پرست و مشرک‌اند و باید به آنان گفت: آیا این معبودهای شما چیزی آفریده‌اند؟ آیا سرچشمه نعمتی هستند؟ آیا از اسرار درون و برون شما آگاه‌اند؟ و آیا می‌دانند شما چه زمانی مبعوث می‌شوید تا جزا و کیفرتان بدهند؟ پس چرا آنان را همچون بت می‌پرستید؟ به دنبال این استدلال‌ات زنده و روشن بر نفی صلاحیت بت‌ها، چنین نتیجه‌گیری می‌کنند؟ بنابراین «معبود شما معبود واحدی است» (إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۱: ۱۹۲).

۱. توحید افعالی

از میان مراتب گوناگون توحید، «توحید افعالی» جایگاهی ویژه دارد؛ چراکه به تبیین چگونگی ارتباط خداوند با جهان هستی و افعال بشری می‌پردازد. درک صحیح این مرتبه از توحید، نه تنها شناخت ما را نسبت به ذات اقدس الهی تعمیق می‌بخشد، بلکه تأثیری شگرف بر سلوک معنوی و ارتقای روحی انسان خواهد داشت.

باید دانست که در پهنه هستی، فقط او فاعل حقیقی و مؤثر مستقل است. آفرینش تنها از آن خداست و اوست که موجودات را آفریده و اوست که تدبیر امور عالم می‌کند. اوست که مالک هستی است و انسان‌ها و هر جنبه‌ای را روزی می‌دهد و اوست که روابط موجودات را تنظیم می‌کند. هیچ موجودی در عرض او نیست و بدون اذن او قادر به هیچ کاری نمی‌باشد. همه، مخلوق، مربوب و ملک او و محکوم به حاکمیت او هستند و اوست که آفریننده، مالک، مدیر، حاکم و قانون‌گذار جهان هستی است و این توحید افعالی است (اله‌بداشتی، ۱۳۹۰: ۱۷۱).

علامه طباطبایی می‌فرماید: هر فعلی که در عالم هستی تحقق یابد، با حذف جنبه‌های نقص از آن و منز نمودنش از آلودگی‌های ماده و قوه و امکان و به‌طور کلی تمام جهات عددی، فعل خداوند سبحان می‌باشد؛ بلکه چون عدم و هر امر عدمی، از آن جهت که عدمی است، وجود حقیقی در جهان خارج ندارد، و در جهان خارج فقط وجود و حالات و رشحات آن است، لذا در جهان خارج، هیچ فعلی نیست مگر فعل خداوند سبحان؛ و این حقیقتی است که برهان و ذوق هر دو بر آن دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۸۳). آیاتی از قرآن کریم بر چنین نوعی از توحید دلالت دارند. به‌عنوان مثال: (قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (رعد، ۱۶): «بگو: آفریننده همه چیز فقط خداست و تنها او یکتای پیروز است». پس به آن‌ها بگو که خداوند خالق هر چیزی است و اصول و فروع نعمت‌ها از اوست و به همین دلیل سزاوار عبادت است (طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۱۳: ۴۰).

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) (حشر، ۲۴): «اوست خدا، آفریننده، نوساز، صورتگر؛ همه نام‌های نیکو ویژه اوست». و اوست معبودی که پدیدآورنده اشیاست و بیرون‌آورنده از عدم به وجود. خالق و باری هر دو به یک معنی‌اند (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۴: ۴۴۵).

شهید مطهری، توحید افعالی را به معنای اعتقاد به این مسئله می‌داند که تمام نظام‌های علی و معلولی موجود در جهان و هر چیزی که در جهان اتفاق می‌افتد، فعل خداوند است و هیچ موجودی به‌صورت مستقل نمی‌تواند فعلی انجام دهد و تمام موجودات در انجام کارهای خود به فعل و اراده خداوند متعال وابستگی دارند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۰۳).

آیات فراوانی در بحث توحید افعالی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. استاد مطهری آیه ذیل را مؤید توحید افعالی می‌داند: (وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ) (اسراء، ۱۱۱): «و بگو: ستایش مخصوص خداست که نه هرگز فرزندی برگرفته و نه شریکی در ملک خود دارد و نه هرگز عزت و اقتدار او را نقصی رسد که به دوست و مددکاری نیازمند شود، و پیوسته ذات الهی را به بزرگ‌ترین اوصاف کمال ستایش کن» (همان، ج ۲: ۱۰۴).

همچنین آیه (... مِنْ ذَا الَّذِي يَسْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ...) (بقره، ۲۵۵): «اوست مالک آنچه در آسمان‌ها و زمین است؛ که را این جرئت است که در پیشگاه او به شفاعت برخیزد، مگر به فرمان او؟ علم او محیط است به آنچه پیش نظر خلق آمده و آنچه سپس خواهد آمد، و خلق به هیچ مرتبه از علم او احاطه نتوانند کرد مگر به آنچه او خواهد». یعنی: مالک و حاکم مطلق خداست؛ کسی را حق دخالت و اظهار نظر در کار او نیست، مگر آنکه خودش اجازه بدهد. ظهور کلمات «من»، «ایدیهم»، «خلفهم» و «یحیطون» در اولوالعقل است و نظر به واسطه بودن موجودات عاقل دارد؛ یعنی هیچ‌یک از انسان‌ها و ملائکه جز به اذن خدا به کسی شفاعت نمی‌کند، نه در دنیا و نه در آخرت (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۷۸). (قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) (اعراف، ۱۸۸): «بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد، و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد». و اگر غیب می‌دانستم، منافع زیادی برای خودم

فراهم می‌کردم و هرگز به من زبانی نمی‌رسید. من جز هشداردهنده و بشارت‌دهنده برای گروهی که ایمان می‌آوردند نیستم (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۳۸).

(وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا فَعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ) (هود، ۱۲۳): «و هرچه در آسمان‌ها و زمین پنهان است، همه برای خداست و امور عالم همه به خدا بازگردانده می‌شود، و به دست قدرت اوست؛ او را بپرست و بر او توکل کن». در حقیقت، در این آیه انگشت روی سه شعبه از توحید گذاشته شده است: نخست، توحید علمی پروردگار؛ غیب آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست و اوست که از همه اسرار آشکار و نهان باخبر است (وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) و غیر او علمش محدود، و در عین محدودیت، از ناحیه تعلیم الهی است؛ بنابراین، علم نامحدود، آن هم علم ذاتی، نسبت به تمام آنچه در پهنه زمین و آسمان قرار دارد، مخصوص ذات پاک پروردگار است. از سوی دیگر، تمام کارها در کف قدرت اوست؛ همه چیز به سوی او بازمی‌گردد (وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا) و این مرحله توحید افعالی است. سپس نتیجه می‌گیرد: اکنون که آگاهی نامحدود و قدرت بی‌پایان، مخصوص ذات پاک اوست و بازگشت هر چیز به سوی او می‌باشد، بنابراین تنها او را پرستش کن (فَعْبُدْهُ) و فقط بر او توکل نما (وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ) و این مرحله توحید عبادت است و از آنچه نافرمانی و سرکشی و طغیان و گناه است، پرهیز؛ چراکه خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست (وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۲۸۶-۲۸۷).

با توجه به آیات قرآن کریم، توحید افعالی دارای اقسام ذیل است: توحید حاکمیت، توحید خالقیت، توحید رازقیت، توحید در شفاعت، توحید ربوبی، توحید مالکیت و توحید ولایت.

۱.۱. توحید حاکمیت

بر اساس آیات قرآن کریم، حق حاکمیت اولاً و بالذات اختصاص به خداوند دارد. در دیدگاه توحیدی، حاکمیت مطلق بر هستی نیز از آن خداست و سرنوشت عالم فقط در دست قدرت اوست.

(لَهُ مُقَالِدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (زمر، ۶۳): «کلیدهای آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ و کسانی که به آیات خداوند کافر شدند، زیانکاران واقعی هستند». «مقالید» در آیه شریفه یا مترادف «مفاتیح» یعنی کلیدها و یا به معنای «خزائن» یعنی گنجینه‌هاست (طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۸: ۷۹۰). در هر صورت، این تعبیر کنایه از سلطه بر جهان و در اختیار داشتن آن است (علامه طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۸۹).

در آخرین جمله حضرت موسی (ع)، با تأکید فراوان روی مسئله توحید، حاکمیت خط الله مشخص شد و چنین گفت: (إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا) (طه، ۹۸): «معبود شما تنها الله است؛ همان خدایی که معبودی جز او نیست؛ همان خدایی که علمش همه چیز را فرا گرفته است». قابل توجه اینکه انحصار حاکمیت به خدا مانع از آن نیست که خداوند آن را در اختیار پیامبران و امامان معصوم (ع) یا بندگان صالح دیگر قرار دهد. سخن از سرچشمه اصلی حاکمیت است؛ همان‌گونه که مخصوص بودن حمد و ستایش به ذات پاک او، مانع از این نیست که انسان بندگان صالحی را که واسطه در نعمت‌اند، یا پدر و مادر و معلم را سپاس گوید؛ ولی باید به این نکته توجه داشت که این همه آوازه‌ها از خداست و این است معنای توحید حاکمیت (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۳: ۲۹۰).

اینک به برخی از آیاتی دیگر که مربوط به بحث حاکمیت است اشاره می‌کنیم:

(أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ) (بقره، ۱۰۷): «آیا نمی‌دانی که پادشاهی آسمان‌ها و زمین مختص خداوند است و شما را به جز خدا یار و یاورى نخواهد بود؟» یعنی وقتی ملک آسمان‌ها و زمین از آن

خدای سبحان بود، پس او می‌تواند به هر جور که بخواهد در ملکش تصرف کند، و غیر خدا هیچ سهمی از مالکیت ندارد تا باعث شود جلوی یک قسم از تصرفات خدای سبحان را بگیرد و سد باب آن کند. پس هیچ‌کس مالک هیچ چیز نیست، نه ابتدا و نه با تملیک خدای تعالی؛ برای اینکه آنچه را هم که خدا به غیر خود تملیک کند، باز مالک است (علامه طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۷۹).

(فَسُبْحَنَ الَّذِي يَبْدُو مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (یس، ۸۳): «پس منزّه و پاک است خدایی که ملک و ملکوت هر موجود به دست قدرت اوست و بازگشت شما همه خلایق به سوی اوست». یعنی منزّه است او از نفی قدرت بر برگرداندن مردگان و غیر این‌ها از آنچه لایق صفاتی است که به دست اوست؛ یعنی به قدرت و توان اوست. ملکیت هر چیزی و کسی که قدرت بر هر چیزی دارد، قادر و تواناست بر زنده کردن استخوان پوسیده و بر ایجاد و آفریدن هر چیزی و نابود کردن آن و برگرداندن آن. (وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) و به سوی او برمی‌گردید روز قیامت؛ یعنی برمی‌گردید به جایی که هیچ‌کس جز او مالک امر و نهی نیست. پس پاداش می‌دهد شما را به ثواب بر طاعات و عبادات و کيفر می‌کند بر معصیت‌ها، بر قدر اعمال شما (طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۲۰: ۴۴۶).

۲.۱. توحید خالقیت

منظور از توحید خالقیت این است که خالق تمام موجودات عالم هستی، تنها خداوند متعال است و اوست که قادر و توانا بر آفرینش جهان هستی و تمام پدیده‌ها می‌باشد. چنان‌که قرآن می‌فرماید: (قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ) (رعد، ۱۶): «ای پیامبر، بگو: تنها خدا خالق همه پدیده‌ها و مخلوقات است». بر اساس توحید خالقیت، تنها خالق هستی، خداوند است. اوست که همه هستی و آنچه در آن است، از جمله انسان‌ها، را آفریده است (حامدینا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷۲).

نخستین آیاتی که بر پیامبر نازل شد، به بحث خالقیت خدای متعال اشاره دارد: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) (علق، ۱): «به نام پروردگارت که خدای آفریننده عالم است، بر خلق قرأت کن». الَّذِي خَلَقَ؛ یعنی خدایی که آفریدگان از امر او به وجود آمده و آفرینش ویژه اوست و جز او آفریننده‌ای نیست و تمام اشیا را آفریده است؛ بنابراین شامل همه مخلوقات می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۶۷۰).

(إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (اعراف، ۵۴): «پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق کرد، آن‌گاه بر عرش فرمانروایی قرار گرفت، روز را به پرده شب و به عکس در پوشاند که با شتاب در پی آن پوید، و نیز خورشید و ماه و ستارگان را مسخر فرمان خود آفرید. آگاه باشید که ملک آفرینش خاص خداست و حکم نافذ فرمان اوست. بس منزّه و بلندمرتبه است خدای یکتا که پروردگار عالمیان است». آفریننده با کمال قدرت است که تمام این موجودات را در شش روز آفریده است (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۱۶۵).

(قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (رعد، ۱۶): «بگو که آفریننده آسمان‌ها و زمین کیست؟ بگو: خداست. پس بگو: آیا شما خدا را گذارده و غیر خدا، مانند بتان و فرعونان، را برای نگهبانی و یاری خود برگزفتید، در صورتی که آن‌ها بر سود و زیان خود هم قادر نیستند؟ آن‌گاه بگو: آیا چشم نابینا، یعنی جاهل، و دیده بینا، یعنی عالم، یکسان است؟ یا ظلمات، یعنی شرک و بت‌پرستی، با نور، یعنی معرفت و خداپرستی، مساوی است؟ یا آنکه این مشرکان شریکانی برای خدا قرار دادند که آن‌ها هم مانند خدا چیزی خلق کردند و بر مشرکان، خلق خدا و خلق شریکان خدا مشتبه گردید؟ هرگز چنین نیست. بگو: تنها خدا خالق هر چیز است و او خدای یکتایی است که همه عالم مقهور

اراده اوست». قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ ای محمد(ص)، به این کافران بگو: آفریدگار آسمان‌ها و زمین و اداره‌کننده آن‌ها کیست؟ و آن‌گاه که از پاسخ گفتن عاجز ملنشد و نتوانستند بگویند: بت‌ها این عمل را انجام داده‌اند، به آن‌ها تلقین کن و بگو: خداوند؛ زیرا او را نمی‌توانند منکر شوند. «قُلْ أَفَاتَخَذْتُمْ مِنْ...» به آن‌ها بگو: آیا پس از آنکه او را پروردگار آسمان‌ها و زمین دانستید، به جز او، اولیایی برای خود گرفتید و به جای آنکه این علم و اقرارتان باعث توحیدتان شود، آن را سبب شرک قرار دادید؟ «لَا يَمْلِكُونَ لَنَا نَفْسَهُمْ»؛ این شرکا حتی برای خودشان قدرت بر نفع و ضرر ندارند، پس چگونه برای غیر خود چنین توانی داشته باشند؟ و شما که دیگران را بر خدای خالق رازق ترجیح داده‌اید، چه بسیار در گمراهی آشکاری قرار دارید. «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ»؛ تقدیر آن «بل اجعلوا» و همزه، استفهام انکاری است و جمله «خلقوا» صفت برای «شرکاء» می‌باشد و منظور این است که کافران شریکانی برای خدا نیافتند که آفریده‌هایی مانند مخلوقات خدا داشته باشند تا امر بر آن‌ها مشتبه شود و بگویند چنان‌که خدای یکتا قادر بر آفرینش می‌باشد، این‌ها نیز توان آفریدن را دارند. بنابراین سزاوار پرستش می‌باشند و به این دلیل، آن‌ها را شریک خدا می‌دانیم و چنان‌که خدا را عبادت می‌کنیم، این‌ها را نیز عبادت می‌کنیم. بلکه این مشرکان، شرکای عاجزی را برای خدا گرفته‌اند که بر هیچ چیز قدرت و توانی ندارند. «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ»؛ پس بگو الله است که آفریدگار تمام چیزهاست و آفریننده‌ای سوای او نیست؛ پس برای او شریکی در عبادت هم نیست و تنها او یکتای در الوهیت، و غالبی است که هرگز مغلوب نمی‌شود و آنچه غیر از اوست، همه مغلوب و مغلوب اویند (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۶۹-۲۷۰).

۳.۱. توحید رازقیت

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، تنها خدا رازق است: (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) (ذاریات، ۵۸): «همانا روزی‌بخشنده خلق تنها خداست که صاحب قوت و قدرت ابدی است». خداوند روزی‌رسان بندگان و همه مخلوقاتش است و نیازی به یاری‌دهنده ندارد (طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۲۳: ۳۳۲).

(وَإِزْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ) (نساء، ۵): «و از مالشان نفقه و لباس به آن‌ها دهید». برخی گفته‌اند: منظور این است که اموال شخصی خود را به آن‌ها واگذار نکنید، بلکه اگر نفقه آن‌ها بر شماست، مخارج و پوشاک آن‌ها را تأمین کنید. این نظر از ابن عباس، حسن، قتاده و مجاهد است. عقیده دیگر این است که خداوند دستور می‌دهد مالتان را در اختیار زن و فرزندان قرار ندهید تا آن‌ها به شما انفاق کنند و شما نیازمند آن‌ها باشید؛ و خوراک و پوشاک آن‌ها را از مال خود تأمین کنید. این عقیده از سدی و ابن زید است (همان، ج ۵: ۲۴).

و در نهایت، خدا بهترین رازق تمام آفریدگان است: (وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) (جمعه، ۱۱): «و خدا بهترین روزی‌دهندگان است». (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا) (هود، ۶): «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست جز آنکه روزی‌اش بر خداست». در آیه مزبور، خداوند متعال روزی تمام مخلوقات را ضمانت نموده است و منعی وجود ندارد که خداوند، حقی را برای دیگری قرار دهد و تضمین نماید که خود آن را به انجام برساند؛ زیرا دیگری این حق را بر عهده او قرار نداده است (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۰: ۱۵۳).

(قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (سبا، ۲۴): «بگو: آن‌که از نعمت‌های آسمان‌ها و زمین به شما روزی می‌دهد کیست؟ بگو: آن خداست، و ما که موحدیم یا شما که مشرکید، کدام در هدایت یا ضلالتیم؟ به زودی معلوم شما خواهد شد». در این آیه شریفه، احتجاج خداوند در مقابل مشرکان است و از پیامبر می‌خواهد از آن‌ها بپرسد: چه کسی از آسمان‌ها و زمین به آن‌ها روزی می‌دهد؟ جواب این سؤال روشن است که خدا روزی‌رسان است. پس آن‌ها که برای

کسب رضایت بت‌ها به پرستش آن‌ها می‌پردازند تا رزق آنان را وسعت دهد، باید بدانند که روزی رسان خداست و در نهایت، از آنان می‌خواهد که خودشان انصاف دهند که آیا آنان بر طریق حق هستند یا مؤمنان که خدا را روزی رسان می‌دانند (همان، ج ۱۶: ۳۹۸).

۴.۱. توحید در شفاعت

شافع یعنی کسی که از غیر خودش طلب شفاعت می‌کند و می‌گوید نزد فلان شخص واسطه و شفیع من باش. اسم مصدر، یعنی حاصل و نتیجه مصدر آن، شفاعت است و کسی را که طلب شفاعت می‌کند، شفیع می‌نامند (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۶۱). شفاعت به معنای طلب برداشتن عذاب و عقاب از کسی یا کسانی است که مستحق عذاب و عقاب‌اند (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۵۰).

دانشمندان مسلمان معتقدند که تحقق شفاعت، به اذن خداوند متعال است. آن‌ها به آیات ذیل تمسک جسته‌اند:

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) (بقره، ۲۵۵): «خدای یکتاست که جز او خدایی نیست، زنده و پاینده است. هرگز او را کسالت خواب فرا نگیرد، تا چه رسد که به خواب رود. اوست مالک آنچه در آسمان‌ها و زمین است. که را این جرئت است که در پیشگاه او به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او؟ علم او محیط است به آنچه پیش نظر خلق آمده و آنچه سپس خواهد آمد، و خلق به هیچ مرتبه از علم او احاطه نتوانند کرد مگر به آنچه او خواهد. قلمرو علمش از آسمان‌ها و زمین فراتر، و نگهبانی زمین و آسمان بر او آسان و بی‌زحمت است، و او والا مرتبه و باعظمت است» (طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۷: ۱۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۶۰).

(إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ أَقْلًا تَذَكَّرُونَ) (یونس، ۳): «خالق و پروردگار شما به حقیقت خداست که جهان را از آسمان‌ها و زمین در شش روز، یعنی مقدار زمان شش روز یا شش مرتبه وجودی، خلق فرمود. آن‌گاه ذات مقدسش بر عرش فرمانروایی قرار گرفت. امر آفرینش را نیکو ترتیب می‌دهد. هیچ‌کس شفیع و واسطه جز به رخصت او نخواهد بود. چنین خدایی به حقیقت پروردگار شماست. او را به یگانگی پرستید. چرا متذکر نمی‌شوید؟» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۷: ۱۲۷).

بعضی دیگر با استناد به آیاتی مانند (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا) (زمر، ۴۴): «بگو شفاعت همه خلقتان با خداست» و آیه (مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ) (سجده، ۴): «غیر از او برای شما یاور و شفيعی نیست»، شفاعت را فقط مخصوص خداوند می‌دانند (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۵۸). در پاسخ به آن‌ها بیان شده که شفاعت برای خداوند است، ولی مفسران اتفاق نظر دارند که با توجه به آیه (وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا) (اسراء، ۷۹): «و بعضی از شب را به خواندن قرآن در نماز بیدار و متعبد باش، که نماز شب خاص توسع، باشد که خدایت تو را به مقام محمود، یعنی شفاعت کبری، مبعوث گردانند»، و برخی رویات، خداوند این مقام را که در آیه مزبور از آن با عنوان مقام محمود نام برده شده، به پیامبر (ص) عطا نموده است (نک به: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۹۷؛ طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۶: ۲۸۴؛ قرطبی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۰۹).

۵.۱. توحید ربوبی

ربوبیت خداوند متعال به معنی تدبیر و اداره امور جهان هستی و عالم است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۱۳۵). توحید در ربوبیت از منظر علامه مصباح یزدی به این معناست که مدبر و کارگردان جهان فقط خداوند است و تنها ایشان است که می‌تواند به

شکل مستقل در همه شئون آفریدگان خویش تصرف کند و آن‌ها را تدبیر و اداره نماید (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۶۲). واژه ربوبیت در قرآن ذکر نشده، ولی واژه رب بسیار به کار رفته است.

(قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ بَعْجِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ) (انعام، ۱۶۴): «بگو: آیا غیر از خدا را به ربوبیت گزینم، در صورتی که خدا پرورنده همه موجودات است؟ و هیچ کس چیزی نیندوخت مگر بر خود، و هیچ نفسی بار گناه دیگری را بر دوش نگیرد. سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است و او شما را به آنچه خلاف در آن می‌کردید آگاه خواهد ساخت». در این قسمت از آیه: وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ؛ چون پروردگار همه چیز خداست، دیگر خدایی جز خدا جستن، غلط و عاری از حقیقت است (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۵۵).

(فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ) (مؤمنون، ۱۱۶): «پس بدانید که خدای پادشاه به حق، برتر است از آنکه از او فعل عبث و بیهوده صادر شود؛ که هیچ خدایی به جز همان پروردگار عرش مبارک نیست». این جمله اشاره است به همان برهان که گفتیم بعث را اثبات و نفی آن را انکار می‌کند، و این برهان به صورت تنزیه خداست از کار بیهوده؛ چون در این تنزیه، خود را به چهار وصف ستوده است: اول اینکه خدا فرمانروای حقیقی عالم است؛ دوم اینکه او حق است و باطل در او راه ندارد؛ سوم اینکه معبودی به غیر او نیست؛ چهارم اینکه مدبر عرش کریم است. و چون فرمانروای حقیقی است، هر حکمی درباره هر چیزی براند، چه ایجاد باشد و چه برگرداندن، چه مرگ باشد و چه حیات و رزق، حکمش نافذ و امرش گذراست. و چون حق است، آنچه از او صادر می‌شود و هر حکمی که می‌راند حق محض است؛ چون از حق محض غیر از حق محض سر نمی‌زند و باطل و عبث در او راه ندارد. و چون ممکن بود کسی تصور کند با این خدا، خدایی دیگر و دارای حکمی دیگر باشد که حکم او را باطل سازد، لذا خدا را به اینکه جز او معبودی نیست وصف کرد؛ و معبود به این جهت مستحق عبادت است که دارای ربوبیت است، و چون معبودی غیر از او نیست، پس تنها رب عرش کریم هم اوست و تنها مصدر احکام این عالم اوست؛ عرشی که مجتمع همه ازمه امور است و احکام و اوامر جاری در عالم همه از آنجا صادر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۱۰۵).

(إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) (یونس، ۳): «خالق و پروردگار شما به حقیقت خداست که جهان را از آسمان‌ها و زمین در شش روز، یعنی مقدار زمان شش روز یا شش مرتبه وجودی، خلق فرمود. آن‌گاه ذات مقدسش بر عرش فرمانروایی قرار گرفت. امر آفرینش را نیکو ترتیب می‌دهد. هیچ کس شفیع و واسطه جز به رخصت او نخواهد بود. چنین خدایی به حقیقت پروردگار شماست. او را به یگانگی پرستید. چرا متذکر نمی‌شوید؟». علامه طباطبایی در تفسیر قسمتی از این آیه شریفه می‌نویسد: پس پروردگار شما همین الله است که امور شما را تدبیر می‌کند، نه غیر او، و نه این رب‌های موهومی که شما برای خودتان درست کرده‌اید و به خیال خودتان آن‌ها را شفیع و واسطه بین خود و خدای تعالی گرفته‌اید. و منظور از جمله «ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» همین معناست؛ می‌فرماید: چرا فکر شما منتقل به این واقعیت نمی‌شود تا بفهمید که الله به تنهایی رب شماست و ربی به جز او نیست، و چرا اندکی به فکر خود فشار نمی‌آورید تا معنا و حقیقت معنای الوهیت و خلقت و تدبیر را بفهمید (همان، ج ۱۰: ۱۰).

۶.۱. توحید مالکیت

علامه طباطبایی درباره توحید در مالکیت خداوند متعال می‌فرماید: خداوند متعال در بسیاری از آیات در کلام مجیدش ملک عالم را از آن خویش دانسته و فرموده است: (لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) (بقره، ۲۸۴): «آنچه در آسمان‌هاست و آنچه در زمین است، ملک خداست». و همچنین فرموده: (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (آل عمران، ۱۸۹): «ملک آسمان‌ها و زمین از آن

اوست» و همین طور فرموده: (لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ) (تغابن، ۱): «فرمانروایی تنها از برای او و ستایش نیز تنها از برای او می‌باشد». و خلاصه خود را مالک مطلق کل عالم دانسته، نه به‌طوری که از برخی جهت‌ها مالک باشد و از برخی دیگر نباشد، آن‌طوری که ما انسان‌ها مالک هستیم؛ زیرا یک انسان اگر مالک برده‌ای یا چیزی دیگر باشد، معنای مالکیت او این می‌باشد که می‌تواند در آن تصرف کند، اما نه از هر جهت و به هر شکل که می‌خواهد، بلکه یک‌سری تصرفاتی را مجوز داده است که از نظر عقلی آن را تجویز کنند، اما تصرفات سفیهانه را مالک نیست؛ به‌عنوان مثال نمی‌تواند برده خود را بدون هیچ جرمی بکشد، و یا مال خود را بسوزاند. و اما خداوند متعال مالک عالم است به همه معنای مالکیت، و به‌طور مطلق، و جهان مملوک اوست، باز به شکل مطلق، برخلاف مملوکیت یک گوسفند و یا برده برای ما انسان‌ها؛ چون ملک ما نسبت به آن مملوک، ناقص و مشروط است، برخی از تصرفات ما در آن جایز است و برخی دیگر جایز نیست، مانند انسانی که مالک یک الاغ است، تنها مالک این تصرف است که بار را به دوش آن حیوان قرار دهد و یا سوار آن شود، و اما اینکه از گرسنگی و تشنگی آن حیوان را بکشد و وقتی عقلا علت آن را بپرسند، پاسخ قانع‌کننده‌ای ندهد، این‌گونه تصرفات را مالک نیست.

و خلاصه، همه مالکیت‌هایی که در اجتماع انسانی اعتبار دارند، مالکیت ضعیف به شمار می‌رود که برخی از تصرفات را جایز می‌سازد، نه تمام تصرف ممکن را، به خلاف ملک خدای تعالی نسبت به اشیا، که به‌طور مطلق است، و اشیا غیر از خدای تعالی رب و مالکی دیگر ندارند، و حتی مالک خودشان و سود و ضرر و مرگ و حیات و نشور خود هم نیستند. پس هر تصرفی در موجودات که تصور شود، مالک آن تصرف خداست. هر نوع تصرفی که در بندگان و مخلوقات خود انجام دهد، می‌تواند و حق دارد، بدون اینکه قبیح و مذمت و سرزنشی دنبال داشته باشد؛ زیرا آن تصرفی از میان همه تصرفات زشت و ناپسند است که بدون حق باشد، یعنی عقلا حق چنین تصرفی را به تصرف‌کننده ندهند، و او تنها آن تصرفاتی را می‌تواند بکند که عقلا آن را جایز بدانند؛ پس مالکیت او محدود به مواردی است که عقل تجویز کرده باشد، و اما خدای تعالی هر تصرفی در هر خلقی بکند، تصرفی است از مالک حقیقی و در مملوک واقعی و حقیقی، پس نه مذمت شامل آن می‌شود و نه قبیح و تالی فاسد دیگری.

و این مالکیت مطلق خود را تأیید کرده به اینکه خلق را از برخی تصرفات منع کند و تنها در ملک او آن تصرفاتی را بکنند که خود او اجازه داده است، و یا بخواهد، و خود را محاسبه و بازخواست‌کننده، و خلق را مسئول و مؤاخذ بداند که فرموده: (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) (بقره، ۲۵۵): «آن چه کسی است که بدون اجازه او نزد او سخنی از شفاعت کند؟» و همچنین فرموده: (مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ) (یونس، ۳): «هیچ شفيعی نیست، مگر بعد از اجازه او». و نیز فرموده: (لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا) (رعد، ۳۱): «اگر خدا می‌خواست تمام مردم را هدایت می‌نمود». و نیز فرموده: (يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) (نحل، ۹۳): «پس خدا هر که را خواهد به گمراهی واگذارد و هر که را خواهد هدایت فرماید». و باز فرموده: (وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) (انسان، ۳۰): «و در شما خواستی پیدا نمی‌شود، مگر آنکه خداوند بخواهد». و نیز فرموده: (لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ) (انبیا، ۲۳): «بازخواست نمی‌شود از آنچه انجام می‌دهد، بلکه ایشان بازخواست می‌شوند». پس بنابراین، خدای تعالی متصرفی است که در ملک خود هر چه بخواهد می‌کند، و غیر او هیچ‌کس این چنین مالکیتی ندارد، باز مگر به اذن و اراده او. این آن معنایی است که ربوبیت او آن را اقتضا دارد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۴۵).

۷.۱. توحید ولایت

ولایت معنایی و کاربردهای متعددی دارد. مفهوم توحیدی آن که در این نوشتار هدف ما می‌باشد، واژه «ولایت» را به معنای سرپرستی یا دوستی دانسته‌اند (نک: زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۷۰۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۵۵). توحید در ولایت عبارت است از

اینکه خداوند متعال همه پدیده‌های جهان را خلق نموده و مالک آنان است؛ پس حق ولایت، سرپرستی و تصرف در آنان را دارد که این مفهوم در آیه ذیل بازتاب داده شده است:

(مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا) (کهف، ۲۶): «برای اهل آسمان‌ها و زمین، سرپرست و یآوری جز او نیست و احدی را در فرمانروایی اش بر جهان هستی شریک نمی‌گیرد». برای اهل آسمان‌ها و زمین، سرپرست و صاحب‌اختیاری جز خدا وجود ندارد. «وَلَا يُشْرِكُ» و در حکم و فرمان خود هیچ‌یک از آن‌ها را شریک قرار نمی‌دهد. این فعل به‌صورت خطاب به پیامبر (ص)، مجزوم به‌عنوان فعل نهی نیز خوانده شده است؛ یعنی هیچ‌کس را در فرمان خدا شریک قرار مده (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۵۲۱).

(أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (شوری، ۹): «آری، مشرکان غیر خدا را یار و دوستدار خود برگرفتند، و حال آنکه خدا منحصرأ دوست و یاور بندگان است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و اوست که بر هر چیز تواناست». ولی مطلق خداست. نخست در لباس تعجب و انکار می‌فرماید: «آیا آن‌ها غیر خدا را ولی خود قرار دادند؟» «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ؟» با اینکه ولی تنها اوست: «قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ». پس اگر می‌خواهند برای خود ولی و سرپرستی برگزینند، باید خدا را برگزینند (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۲۰: ۳۶۳).

۲. عوامل معنوی

در دل هر انسانی، آتش اشتیاقی به سوی کمال و تعالی شعله‌ور است. این اشتیاق، که جوهره معنویت را تشکیل می‌دهد، ما را به جست‌وجوی معنا، آرامش و ارتباطی فراتر از دنیای مادی سوق می‌دهد. معنویت، همچون ساختمانی باشکوه، نیازمند پایه‌هایی استوار و عناصری هماهنگ برای بنا شدن و شکوفایی است. در این میان، توکل، صبر و عدل، همچون سه معمار زبردست، نقش کلیدی در طراحی و ساخت این بنا ایفا می‌کنند.

۱.۲. توکل

توکل به معنای اعتماد به قدرت و حکمت الهی است. ابن‌منظور در لسان العرب، «توکل» را از ماده «وکل» به معنی اعتماد می‌داند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۷۳۴). قرشی در قاموس قرآن آن را واگذار کردن معنا نموده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۴۱). راغب اصفهانی نیز «توکیل» را بر غیر خود اعتماد کردن و او را نایب خود قرار دادن معنا نموده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۸۸۲). در اصطلاح، توکل به معنای اعتماد و اطمینان قلبی انسان به خداوند در تمام امور است (نراقی، ۱۳۸۱: ۷۵۸)؛ یعنی انسان در عین استفاده از امور طبیعی و اسباب مادی، به نیروی غیبی و قدرت بی‌انتهای الهی تکیه می‌کند، به او اعتماد می‌کند و از او کمک می‌خواهد. پس توکل کردن بر خدا مفهومی جز این ندارد که انسان در برابر مشکلات و حوادث زندگی، دشمنی‌ها و سرسختی‌های مخالفان، پیچیدگی‌ها و احیاناً بن‌بست‌هایی که در مسیر خود به سوی هدف دارد، در جایی که توانایی گشودن آن‌ها را ندارد، او را وکیل خود سازد و به او تکیه کند و از تلاش و کوشش بازنايستد؛ بلکه در آنجا هم که توانایی انجام کاری را دارد، باز مؤثر اصلی را خدا بداند؛ زیرا از دریچه چشم یک موحد، سرچشمه همه قدرت‌ها و نیروها اوست. نقطه مقابل توکل بر خدا، بر غیر او تکیه کردن است؛ یعنی به‌صورت اتکایی زیستن و وابسته به دیگری بودن و از خود استقلال‌ی نداشتن (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۳، ج ۱۰: ۲۹۶).

استاد شهید مطهری (ره) درباره توکل می نویسد: توکل یعنی انسان همیشه به آنچه مقتضی حق است، عمل کند و در این مسیر به خدا اعتماد نماید که خداوند حامی و پشتیبان کسانی است که حامی و پشتیبان حق هستند. توکل تضمین الهی است برای کسی که همیشه حامی و پشتیبان حق می باشد (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۳۷).

در زندگی پرچالش و پیچیده امروزی، یافتن راهی برای چگونگی بهره‌مندی از امدادهای الهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. توکل به خداوند، به عنوان یکی از اصول اساسی ایمان، نقشی کلیدی در دستیابی به این امداد الهی ایفا می‌کند. کسی که دارای روح توکل است، هرگز دچار ناامیدی نمی‌شود. خداوند خود وعده قطعی حل مشکلات و بهره‌مندی از امدادهای خود را به متوکلان داده است؛ مانند آیه ذیل:

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (طلاق، ۳): «و هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت خواهد کرد». خداوند ضمانت کرده که هرکس توکل کند، درمانده نمی‌ماند، و خداوند قادر بر انجام این ضمانت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۲۴). (۲۳۵).

همچنین توکل، زمینه‌ساز برخورداری از امداد و نصرت خداوند متعال می‌باشد. آیات ذیل مصداق آن است:

(إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِّنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) (آل عمران، ۱۶۰): «اگر خدا شما را یاری کند، محال است کسی بر شما غالب آید، و اگر به خواری واگذارد، آن کیست که بتواند بعد از آن شما را یاری کند؟ و اهل ایمان تنها به خدا باید اعتماد کنند». «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ...» و مؤمنین را هم دعوت کرد به توکل و فرمود: اگر خدا شما را یاری کند، کسی نیست که بر شما غلبه کند، و اگر شما را درمانده گذارد، کیست که بعد از خدا شما را یاری کند؟ آن‌گاه در آخر آیه، با به‌کار بردن سبب توکل، که ایمان باشد، در جای خود، مؤمنین را امر به توکل نموده و می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»؛ یعنی مؤمنین به سبب اینکه ایمان به خدا دارند و ایمان دارند به اینکه ناصر و معینی جز او نیست، باید فقط بر او توکل کنند (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۸۷).

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) (مانده، ۱۱): «ای اهل ایمان، یاد آرید نعمت خدا را بر خود آن‌گاه که گروهی همت گماشتند که بر شما دست یازند و خدا دست ستم آن‌ها را از شما کوتاه نمود. و از خدا بترسید، و باید اهل ایمان تنها بر خدا توکل کنند». از خدا بپرهیزید. مردم مؤمن باید به نصرت خداوند توکل جویند که او یاور آن‌هاست و آن‌ها را کفایت می‌کند (طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۶: ۲۴۰).

۲.۲. صبر

صبر، حالتی نفسانی است که بر اثر آن، شخص در مواجهه با مشکلات، بلاها، مصیبت‌ها و ... از حالت تعادل خارج نشده و به جزع و شکایت روی نیاورد. «صبر» در لغت عرب به معنای حبس و در تنگنا و محدودیت قرار دادن است (ر.ک: زبیدی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۷۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۴: ۴۳۸) و برخی نیز آن را بازداشتن نفس از اظهار بی‌تابی و بی‌قراری دانسته‌اند (ر.ک: جوهری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۷۰۶؛ طریحی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۰۰۴). در فرهنگ اخلاقی، صبر عبارت است از وادار نمودن نفس به انجام آنچه عقل و شرع اقتضا می‌کنند و بازداشتن آن از آنچه عقل و شرع نهی می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۴).

(وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ) (بقره، ۱۵۵-۱۵۶): «و البته شما را به پاره‌ای از سختی‌ها، چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت، بیازماییم، و صابران را بشارت و مژده بده؛ آنان که چون به حادثه سخت و ناگواری دچار شوند، صبوری پیش گرفته و گویند: ما به فرمان خدا آمده‌ایم و به سوی او رجوع خواهیم کرد». این آیه، مسئله صبر و شکر را، که هرکدام یکی از چهره‌های آزمایش‌های

الهی است، بررسی می‌کند. همچنین به مسئله «آزمایش به‌طور کلی» و چهره‌های گوناگون آن اشاره می‌کند و به‌عنوان امری قطعی و تخلف‌ناپذیر می‌فرماید: «به‌طور مسلم، ما همه شما را با اموری همچون ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم»؛ (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ). و از آنجا که پیروزی در این امتحانات جز در سایه مقاومت و پایداری ممکن نیست، در پایان آیه می‌فرماید: «و بشارت ده صابران و پاداران را»؛ (وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ). آنان هستند که از عهده این آزمایش‌های سخت به‌خوبی برمی‌آیند و بشارت پیروزی متعلق به آنان است؛ اما سست‌عهدان بی‌استقامت، از بوته این آزمایش‌ها سیه‌روی درمی‌آیند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۲۵).

اهتمام ویژه به صبر در تحقق اهداف و آرمان‌هاست. از منظر قرآن، پیشرفت و توسعه نیازمند صبر و تحمل مشقت و سختی‌ها در مسیر پیشرفت و کمال است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۲). در تفسیر آیه (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) (بقره، ۴۵): «و یاری جوید از خدا به صبر و نماز، که نماز، با حضور قلب، امری بسیار بزرگ و دشوار است مگر بر خداپرستان فروتن»، از رسول خدا(ص) روایت شده است که آن حضرت فرمود: «صبر بر سه نوع است: صبر به هنگام مصیبت، صبر بر طاعت و صبر در برابر معصیت. هرکسی که در مصیبت صبر کند تا اینکه آن را به نیکی به پایان برساند، خداوند متعال سیصد درجه به او می‌بخشد که فاصله هر درجه آن تا درجه دیگر، به اندازه مسافت بین آسمان و زمین است. و هرکس بر طاعت صبر کند، خداوند نهصد درجه به او عطا می‌کند که فاصله هر درجه آن تا درجه دیگر، به اندازه مسافت بین زمین تا عرش است. و هرکس که در برابر معصیت صبر کند، نیز از چنین پاداشی برخوردار است» (مروتی، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

۳.۲. عدل

در خصوص معنا و مفهوم عدل، از منظر ابن‌منظور، عدل چیزی است که در آن انحراف و کجی نیست و ضد ظلم است. عدالت را نیز همین حکم به حق دادن گفته‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۴۳۱). از نظر طریحی، واژه عدل یعنی فدیة یا مثل، و عدالت به معنای میانه‌روی در امور گفته می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۲۰).

استاد مطهری می‌گوید: عدل الهی آن است که هرچه خداوند به موجودات می‌دهد، بر اساس استحقاق‌های ذاتی آن‌هاست (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳: ۹۹). عدالت یکی از مفاهیم بنیادین در همه ادیان الهی است که این ادیان با هدف تحقق این اصل، از سوی خدای متعال و به‌واسطه انبیا نازل شده‌اند. در این راستا باید خاطرنشان کرد که وجود ۲۸ آیه از قرآن در باب عدالت و مشقتات آن، شاهی بر اهتمام اسلام به این اصل می‌باشد.

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (حدید، ۲۵): «تا انسان‌ها برای عدل و قسط قیام کنند». این آیه مطلب تازه‌ای را آغاز کرده و با آن، معنای تشریع دین از راه ارسال رسل و انزال کتاب و میزان را بیان می‌کند و می‌فرماید که غرض از این کار این است که مردم به قسط و عدالت عادت کرده و خوی بگیرند، و نیز به این وسیله و با انزال حدید امتحان شوند، و برایشان معلوم شود که چه کسی خدای نادیده را یاری می‌کند و چه کسی از یاری او مضایقه می‌نماید. همچنین بیان می‌کند که امر رسالت از آغاز خلقت، مستمراً در بشر جریان داشته و به‌طور مداوم از هر امتی، جمعی هدایت یافته و بسیاری فاسق شده‌اند (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۰۱).

بنابراین، عدالت در نگاه قرآنی، ارزش ذاتی و نفس‌الامری دارد و امنیت همه امور بدان وابسته است. پس عدالت صرفاً یک مفهوم انتزاعی نیست، بلکه مفهومی عقلی و نفس‌الامری است که ریشه در هستی و فطرت انسانی دارد و همه ابعاد وجودی عالم را دربر می‌گیرد (نک: جمشیدی، ۱۳۸۰: ۱۱۳).

از این رو، به صورت پیوسته و مداوم مورد تأکید قرار گرفته است: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ) (نحل، ۹۰): «قطعاً خداوند به اجرای عدالت و نیکی امر می‌کند». چه قانونی از «عدل» وسیع‌تر، گیراتر و جامع‌تر تصور می‌شود؟ عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می‌گردد؛ آسمان‌ها و زمین و همه موجودات با عدالت برپا هستند: «بالعدل قامت السموات والأرض». جامعه انسانی، که گوشه کوچکی از این عالم پهناور است، نیز نمی‌تواند از این قانون عالم شمول برکنار باشد و بدون عدل، به حیات سالم خود ادامه دهد. می‌دانیم عدل، به معنی واقعی کلمه، آن است که هر چیزی در جای خود باشد؛ بنابراین هرگونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد و تجاوز به حقوق دیگران، برخلاف اصل عدل است. یک انسان سالم کسی است که تمام دستگاه‌های بدن او، هر یک کار خودش را بدون کم و زیاد انجام دهد؛ اما به محض اینکه یک یا چند دستگاه در انجام وظیفه کوتاهی کرد یا در مسیر تجاوز گام نهاد، فوراً آثار اختلال در تمام بدن نمایان می‌شود و بیماری حتمی است. کل جامعه انسانی نیز همانند بدن یک انسان است که بدون رعایت اصل عدالت، بیمار خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۱: ۳۶۶-۳۶۷).

(... وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ...) (شوری، ۱۵): «و مأمورم که میان شما به عدالت حکم کنم» و نیز یکی از وظایف پیامبران الهی، قضاوت عادلانه است. بعضی از مفسران گفته‌اند: لام در جمله «لأعدل» لام زائد است که تنها خاصیت تأکید را دارد؛ نظیر لام در «لنسلم» در جمله «وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام، ۷۱): «و مأمور شده‌ایم تسلیم رب العالمین باشیم». معنای جمله مورد بحث این است که: من مأمور شده‌ام بین شما عدالت برقرار کنم؛ یعنی همه را به یک چشم ببینم، قوی را بر ضعیف، غنی را بر فقیر، کبیر را بر صغیر، سفید را بر سیاه، عرب را بر غیرعرب، و هاشمی یا قرشی را بر غیر آنان برتری ندهم. پس در حقیقت، دعوت متوجه عموم مردم است و مردم همگی در برابر آن مساوی‌اند (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۴۴).

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) (نساء، ۵۸): «همانا خدا به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبانش باز دهید و چون حاکم بین مردم شوید، به عدالت داوری کنید. همانا خدا شما را پند نیکو می‌دهد، که خدا شنوا و بیناست». در قسمت دوم آیه، به دستور مهمی اشاره شده و آن مسئله «عدالت در حکومت» است. آیه می‌گوید: خداوند نیز به شما فرمان داده که هنگامی که میان مردم قضاوت و حکومت می‌کنید، از روی عدالت حکم کنید: (وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ). سپس برای تأکید این دو فرمان مهم می‌گوید: «خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما می‌دهد»؛ (إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ). باز تأکید می‌کند و می‌گوید: «در هر حال، خدا مراقب اعمال شماست؛ هم سخنان شما را می‌شنود و هم کارهای شما را می‌بیند»؛ (إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا). این قانون نیز، یک قانون کلی و عمومی است و هر نوع داوری و حکومت را، چه در امور بزرگ و چه در امور کوچک، شامل می‌شود؛ تا آنجا که در احادیث اسلامی می‌خوانیم: روزی دو کودک خردسال، هرکدام خطی نوشته بودند و برای داوری در میان آن‌ها و انتخاب بهترین خط، به حضور امام حسن (ع) رسیدند. علی (ع) که ناظر این صحنه بود، فوراً به فرزندش گفت: «یا بنی! انظر کیف تحکم، فإن هذا حکم، واللہ سائلک عنه یوم القيامة!»؛ «فرزندم! درست دقت کن چگونه داوری می‌کنی؛ زیرا این خود یک نوع قضاوت است و خداوند در روز قیامت درباره آن از تو سؤال می‌کند!» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۴۳۰-۴۳۱).

۳. نقش توحید افعالی بر ارتقای عوامل معنوی

همچنان که پیش‌تر اشاره شد، توحید افعالی یعنی باور به اینکه تمام افعال و رویدادها در عالم، به اذن و اراده خداوند متعال صورت می‌گیرد. این اصل بنیادین توحیدی، تأثیری عمیق و شگرف بر ارتقای عوامل معنوی همچون توکل، صبر و عدل دارد و به فرد مؤمن کمک می‌کند تا این صفات را به درستی در خود پرورش دهد و در زندگی به کار گیرد.

۱.۳. توحید افعالی و توکل

ابن بابویه در معنای آیه (وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)، از سعد بن عبدالله قمی به سند خود از رسول اکرم (ص) روایت کرده است که فرمود: روزی جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای رسول خدا! برای شما از طرف پروردگار هدیه‌ای آورده‌ام که به کسی پیش از شما عطا نشده است. رسول اکرم پرسیدند: آن چیست؟ جبرئیل گفت: صبر است. پیامبر فرمود: بهتر از صبر چیست؟ گفت: رضاست. و بهتر از رضا، زهد؛ و بهتر از زهد، اخلاص؛ و بالاتر از اخلاص، یقین؛ و برتر از یقین، توکل است. مردم از پیامبر اکرم (ص) پرسیدند: مراد از توکل چیست؟ فرمود: معنای توکل آن است که شخص بداند و مطمئن باشد که جز به خواست خدا، کسی نمی‌تواند نفع یا ضرری به او برساند، یا او را از وصول چیزی منع کند، یا چیزی به او بدهد، و به‌طور کلی از مخلوق مأیوس باشد. اگر کسی چنین باشد، جز برای خدا کاری نکند و به غیر خدا به احدی امیدوار نباشد و غیر از خدا از کسی نترسد و طمع در مال کسی ننماید و در برابر مخلوق، از ابتلائات خود شکایت نکند و در حضور اشخاص، شکر نعمت‌های خدا را به ریا نخواهد کرد و به آنچه از مال دنیا به او برسد، سپاسگزار بوده و به کم اكتفا نماید (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۳۰۴).

به این ترتیب، وقتی فرد به توحید افعالی باور دارد، می‌داند که هیچ قدرتی جز قدرت خداوند در عالم مؤثر نیست. این باور، اعتماد او را به خداوند افزایش می‌دهد و باعث می‌شود که در تمام امور، به او توکل کند. به عبارت دیگر، توکل واقعی زمانی شکل می‌گیرد که انسان بداند تمام اسباب و وسایل در عالم، تنها مجرای اراده الهی هستند و خودبه‌خود هیچ اثری ندارند. توحید افعالی، توکل را از یک ادعای زبانی به یک باور قلبی و عملی تبدیل می‌کند. فرد متوکل، نه‌تنها در سخن به خداوند اعتماد می‌کند، بلکه در عمل نیز تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد و نتیجه را به او واگذار می‌کند؛ زیرا می‌داند که خداوند بهترین تدبیرگر است.

۲.۳. توحید افعالی و صبر

خداوند در آیه ذیل صابران را معرفی کرده است: (الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (بقره، ۱۵۶): «آنها کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنان رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم».

توجه به این واقعیت که همه از او هستیم، این درس را به ما می‌دهد که از زوال نعمت‌ها هرگز ناراحت نشویم؛ چراکه همه این مواهب، بلکه خود ما، متعلق به او هستیم. یک روز می‌بخشد و روز دیگر، مصلحت می‌بیند و از ما بازمی‌گیرد و هر دو صلاح ماست. همچنین، توجه به این واقعیت که ما همه به سوی او بازمی‌گردیم، به ما اعلام می‌کند که اینجا سرای جاویدان نیست. زوال نعمت‌ها و کمبود مواهب، یا کثرت و وفور آنها، همه زودگذر است و همه اینها وسیله‌ای برای پیمودن مراحل تکامل است. توجه به این دو اصل اساسی، اثر عمیقی در ایجاد روح استقامت و صبر دارد. بدیهی است منظور از گفتن جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، تنها ذکر زبانی آن نیست، بلکه توجه به حقیقت و روح آن است که دنیایی از توحید و ایمان در عمق آن نهفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۲۵-۵۲۶).

صابران چه کسانی هستند؟ علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۵۶ سوره بقره می‌نویسد: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». در این باره، صابران را دوباره نام برد تا اولاً بشارتشان دهد و ثانیاً راه صبر را و اینکه چه صبری، صبر جمیل است، یادشان دهد و ثالثاً آن علت واقعی را که صبر را بر آدمی واجب می‌سازد، بیان کند؛ و آن این است که ما ملک خداییم و مالک حق دارد هرگونه تصرفی در ملک خود بکند. رابعاً پاداش عموم صابران را که عبارت است از درود خدا، رحمت و راه یافتن، معرفی نماید. لذا رسول گرامی خود را دستور می‌دهد نخست ایشان را بشارت دهد، ولی

متعلق بشارت را ذکر نمی‌کند تا با همین ذکر نکردن، به عظمت آن اشاره کرده باشد و بفهماند همین که این بشارت از ناحیه خداست، جز خیر و جمیل نیست و این خیر و جمیل را رب العزه ضمانت کرده است. سپس بیان می‌کند که صابران کیان‌اند؟ آنان کسانی‌اند که هنگام مصیبت چنین و چنان می‌گویند. صبر در برابر مصیبت‌ها، نتیجه ایمان به مالکیت مطلق خداوند بر تمام هستی است. مصیبت عبارت است از هر واقعه‌ای که آدمی با آن روبه‌رو شود، چه خیر و چه شر؛ لیکن جز در وقایع مکروه و ناراحت‌کننده استعمال نمی‌شود. معلوم است که مراد از گفتن «إِنَّا لِلَّهِ»، صرف تلفظ به این الفاظ و بدون توجه به معنای آن نیست و حتی با گفتن و صرف توجه به معنا نیز نیست؛ بلکه باید به حقیقت معنایش ایمان داشت، به اینکه آدمی مملوک خداست و مالکیت خدا به حقیقت ملک است، و اینکه دوباره بازگشتش به سوی مالک خویش است. اینجاست که بهترین صبر تحقق پیدا می‌کند؛ آن صبری که ریشه و منشأ هر جزع و تأسفی را در دل می‌سوزاند و قطع می‌کند و چرک غفلت را از صفحه دل می‌شوید.

توضیح اینکه وجود انسان و تمامی موجوداتی که تابع وجود آدمی هستند، چه قوای او و چه افعالش، همه قائم به ذات خدای عزیزی هستند که انسان را آفریده و ایجاد کرده است. پس قوام ذات آدمی به اوست و انسان همواره، در همه احوال، محتاج اوست و در حدوث و بقایش مستقل از او نیست (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۱). صبر، به معنای تحمل سختی‌ها و مصلائب با حفظ ایمان و امید است. بنابراین، توحید افعالی به فرد کمک می‌کند تا در برابر مشکلات صبور باشد؛ زیرا می‌داند که این مشکلات نیز به اذن خداوند رخ داده‌اند و حکمتی در آنها نهفته است. ممکن است یکی از موانع صبر، اعتراض به قضا و قدر الهی باشد. توحید افعالی این مانع را برطرف می‌کند و به فرد یادآوری می‌کند که خداوند، حکیم مطلق است و هر آنچه انجام می‌دهد، بر اساس حکمت و مصلحت است.

۳.۳. توحید افعالی و عدل

حقیقت این است که جمع میان این دو اصل، یعنی توحید افعالی و عدل، نیازمند دقت و ظرافت خاصی است. اگر «توحید» را به این معنا تفسیر کنیم که خالق همه چیز، حتی اعمال ما، خداست؛ به گونه‌ای که ما هیچ اختیاری نداریم، «عدل» خدا را انکار کرده‌ایم؛ چراکه گنهکاران را مجبور به معاصی ساخته و سپس آنان را مجازات می‌کند. و اگر «عدل» را به این معنا تفسیر کنیم که خدا هیچ دخالتی در اعمال ما ندارد، او را از حاکمیتش خارج ساخته‌ایم و در ورطه «شرک» سقوط کرده‌ایم. «امر بین الامرین»، که ایمان خالص، صراط مستقیم و خط میانه است، این است که معتقد باشیم ما مختاریم، ولی مختار بودن ما نیز به اراده خداست و هر لحظه بخواهد، می‌تواند اختیار را از ما سلب کند؛ و این همان مکتب اهل بیت علیهم السلام است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳: ۹۴).

در برابر این اعتقاد، به اعتقاد امامیه، بر اساس ادله عقلی و نقلی فراوان، افعال انسان و به‌طور خاص عدالت اجتماعی، همچنان‌که به مقتضای توحید افعالی حقیقتاً و واقعاً مستند به خدای سبحان است، واقعاً و حقیقتاً نیز مستند به انسان است؛ با این تفاوت که فاعلیت انسان در طول فاعلیت خداست و انسان، در عین فاعلیت و علیت، خود معلول حق تعالی است. بنابراین، استناد فعل به انسان نیز حقیقی و واقعی است، نه ظاهری. علامه طباطبایی می‌فرماید: فعل، نسبت ایجادیه به واجب تعالی دارد و به انسان نیز نسبت دارد؛ مانند آنکه انسان، فاعل مستحری است که در عین علیتش معلول است و فاعلیت واجب تعالی در طول فاعلیت انسان است، نه در عرض آن، تا همدیگر را دفع کنند و جمع نشوند (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰۲).

(شَهِدَ اللَّهُ لَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (آل عمران، ۱۸): «خداوند گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز او نیست، و فرشتگان و صاحبان علم نیز گواهی می‌دهند؛ درحالی که او برپادارنده عدالت است. هیچ معبودی جز او نیست که عزیز و حکیم است».

این آیه به گوشه‌ای از دلایل توحید و خداشناسی و بیان روشنی این راه پرداخته و می‌گوید: «خداوند، با ایجاد نظام شگرف عالم هستی، گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست» (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ). «و نیز فرشتگان و صاحبان علم و دانشمندان، هرکدام به‌گونه‌ای و با استناد به دلیل و آیه‌ای، بر این امر گواهی می‌دهند» (وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ). «این در حالی است که خداوند قیام به عدالت در جهان هستی فرموده است»، که این عدالت نیز نشانه بارز وجود اوست (قَائِمًا بِالْقِسْطِ). آری، با این اوصاف که گفته شد، «هیچ معبودی جز او نیست که هم توانا و هم حکیم است» (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ). بنابراین، شما نیز با خداوند و فرشتگان و دانشمندان هم‌صدا شوید و نغمه توحید سر دهید.

جمله «قَائِمًا بِالْقِسْطِ» به‌اصطلاح ادبی، حال فاعل «شهد» است که «الله» باشد؛ یعنی خداوند گواهی به یکتایی خود می‌دهد، درحالی که قیام به عدالت در جهان هستی دارد. این جمله در واقع دلیلی است بر شهادت او؛ زیرا حقیقت عدالت، انتخاب طریق میانه و مستقیم و دوری از هرگونه افراط، تفریط و انحراف است. می‌دانیم که طریق میانه و مستقیم، همواره یکی است و بیش از یکی نیست؛ چنان‌که در آیه ۱۵۳ سوره انعام می‌خوانیم:

(وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ): «و این راه مستقیم من است؛ پس آن را پیروی کنید و به راه‌های دیگر نروید که شما را از راه او پراکنده می‌سازد».

در این آیه، «راه خدا» یکی معرفی شده و راه‌های منحرف و بیگانه از خدا متعدد و پراکنده‌اند؛ زیرا صراط مستقیم به‌صورت مفرد و طرق انحرافی به‌صورت جمع آمده است. نتیجه اینکه «عدالت» همیشه همراه با «نظام واحد» است و نظام واحد، نشانه «مبدأ واحد» است. بنابراین، عدالت به معنای واقعی در عالم آفرینش، دلیل بر یگانگی آفریدگار خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۶۶-۴۶۸).

(...وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا...) (کهف، ۴۹): «و پروردگارت به هیچ‌کس ستم نخواهد کرد». داشتن عدالت و ظلم نکردن، لازمه ربوبیت الهی است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۸۳).

عدل، به معنای رعایت انصاف و برابری در تمام امور است. بنابراین، توحید افعالی به فرد کمک می‌کند تا عادلانه رفتار کند؛ زیرا می‌داند که خداوند، عادل مطلق است و از او می‌خواهد که در تمام رفتارهایش، عدالت را رعایت کند. همچنین، توحید افعالی به فرد یادآوری می‌کند که خداوند، ناظر بر تمام اعمال اوست و در روز قیامت، به تمام کارهای او رسیدگی خواهد کرد. این باور باعث می‌شود که فرد در رفتار با دیگران دقت بیشتری داشته باشد و از ظلم و بی‌عدالتی پرهیز کند. یکی از موانع عدل، تبعیض و ترجیح دادن خود و نزدیکان بر دیگران است. توحید افعالی این مانع را برطرف می‌کند و به فرد یادآوری می‌کند که همه انسان‌ها مخلوق خداوند هستند و در برابر او برابرند.

نتیجه‌گیری

در این بررسی، آشکار شد که توحید افعالی نه تنها یک اصل اعتقادی انتزاعی، بلکه نیرویی محرک و جهت‌دهنده در مسیر تعالی معنوی انسان است. این باور عمیق به حاکمیت مطلق الهی بر تمام افعال و رویدادهای عالم، منشأ تحولات بنیادین در نگرش و رفتار فردی می‌شود و زمینه‌ساز ارتقای چشمگیر عوامل معنوی همچون توکل، صبر و عدل می‌گردد.

توحید افعالی، با زدودن غبار وهم و شرک از قلب، توکل را از یک ادعای زبانی به ایمانی قلبی و عملی تبدیل می‌کند. فرد موحد، با یقین به اینکه تمام اسباب و وسایل، تنها مجرای اراده الهی هستند، با آرامش و اطمینان خاطر، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد و نتیجه را به خداوند واگذار می‌کند.

همچنین، توحید افعالی با تبیین حکمت و عدالت الهی در ورای تمام مصائب و سختی‌ها، صبر و استقامت را در انسان تقویت می‌کند. فرد موحد، با پذیرش قضا و قدر الهی، از اعتراض و ناشکیبایی دوری جست و با دیدی مثبت به چالش‌ها می‌نگرد. در نهایت، توحید افعالی با یادآوری نظارت دائمی خداوند بر اعمال انسان، او را به رعایت عدل و انصاف در تمام روابط و تصمیماتش ترغیب می‌کند. فرد موحد، با درک برابری تمام انسان‌ها در برابر خداوند، از هرگونه تبعیض و بی‌عدالتی پرهیز می‌کند و در راستای برقراری عدالت در جامعه تلاش می‌کند.

بنابراین، می‌توان گفت که توحید افعالی همچون بذری پربرکت در زمین حاصلخیز قلب انسان کاشته می‌شود و با آبیاری ایمان و عمل صالح، درختی تنومند از معنویت را به بار می‌نشانند. این درخت، با شاخه‌های توکل، صبر و عدل، سایه‌ای امن و آرامش‌بخش بر زندگی فرد و جامعه می‌گسترده و راه را برای رسیدن به کمال و سعادت هموار می‌سازد.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از پایان نامه با عنوان «راهکارهای معنویت‌افزایی دانشجویان دانشگاه‌های نیروهای مسلح (مورد مطالعه دانشگاه پدافند هوایی خاتم الانبیا(ص))» با راهنمایی دکتر علی غضنفری و مشاوره دکتر آیت اله اسماعیلی است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر، چ سوم.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- انیس، ابراهیم و دیگران. (۱۳۷۲). المعجم الوسیط. جلد اول و دوم، چاپ چهارم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- الهداشتی، علی. (۱۳۹۰). توحید و صفات الهی؛ درسنامه کلام تخصصی. قم: دانشگاه قم.
- اشکوری، محمد بن علی. (۱۳۷۳). تفسیر شریف لاهیجی. ۴ جلد. تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول.
- بروجردی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۶). تفسیر جامع. ۷ جلد. تهران: کتابخانه صدر، چاپ ششم.
- بهشتی، احمد. (۱۳۶۰). ترجمه مجمع البیان. تصحیح و تنظیم موسوی دامغانی. تهران: فراهانی.
- جواد آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت. قم: اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۹۹۰). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حامدینیا، رسول. (۱۳۸۶). دولت یار؛ نقد و بررسی کتاب آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا. قم: نشر معارف.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. محقق/مصحح: علی هلالی و علی سیری. بیروت: دارالفکر.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۴۱۶). المفردات. بیروت: الدار الشامیة.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۷۴). الشفاعة فی الكتاب و السنة. قم: نشر مشعر.
- سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۰۵). رسائل الشریف الرضی. قم: دارالقرآن الکریم.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۶۷). المیزان. قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۷). رسائل توحیدی. به کوشش علی شیروانی. قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲). جامع البیان. بیروت: دارالمعرفة.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. محقق/مصحح: احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۵۹). ترجمه تفسیر مجمع البیان. ۲۷ جلد. تهران: فراهانی، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۵). ترجمه تفسیر جوامع الجامع. ۶ جلد. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول.
- عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰). تفسیر عاملی. ۸ جلد. تهران: کتاب فروشی صدوق، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴). کتاب العین. قم: انتشارات اسوه.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۴). القاموس المحيط. بیروت: دار إحياء التراث العربی - مؤسسة التاریخ العربی.
- فخر رازی. (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور. ۱۰ جلد. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ اول.

- قرطبی، ابوعبدالله. (بی تا). الجامع لأحكام القرآن؛ تفسیر القرطبی. قاهره: دارالشعب.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۵۳). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۳۷۸). ترجمه تفسیر کاشف. ۸ جلد. قم: بوستان کتاب قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). خداشناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). مجموعه آثار. قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). بیست گفتار. قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۴۰۲). آشنایی با قرآن. تهران: صدرا.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- معلوف، لويس. (۱۳۷۴). المنجد فی اللغة. چاپ دوم. قم: نشر بلاغت.
- نراقی، ملا احمد. (۱۳۸۱). معراج السعاده. قم: نشر هجرت.